

نقش شرق‌شناسی در استعمار غربی

دکتر مرتضی کُتبی ❦

طرح مسئله

«توانا بود هر که دانا بود». این شعاری است که بر سر وزارت آموزش و پرورش ما و هر مدرسه در میهن ما نقش بسته و مایه تحرک و غنای نهاد تربیتی و فرهنگی ما در همه اعصار بوده است. همین اندیشه بود که به فرهنگ ایرانی و اسلامی ما امکان داد تا قرن‌ها در تاریخ معرفت بشریت بدرخشند.

در عصر حاضر، وضع دیگر شده و سکه وارونه گشته است؛ البته نه اینکه دیگر دانایی توانایی نمی‌آورد، بلکه به این جهت که دیگر دانش در کف ما نیست. توانایی نظامی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی غرب در برتری علمی اوست و شرق‌شناسی فصلی از این مقوله

از روزی که بناپارت^۱ به فتح مصر برخاست و دانشمندان عصر خود را همراه کرد، شرق‌شناسی رسماً باب شد و در خدمت فتوحات استعماری قرار گرفت و از آن پس روز به روز تقویت گردید تا آنجا که امروز یکی از شاخه‌های معتبر علمی دانشگاه‌های غرب را تشکیل می‌دهد.

بحث ما در این مقاله بر سر آن بخش از تحقیقات شرق‌شناسی نیست که بر پایه

❦ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

۱. قبل از ناپلئون بناپارت، فاتحان دیگری مانند اسکندر و سزار و اگوست و بسیاری دیگر، از شناخت جامعه‌های تحت سلطه در راه مقاصد استعماری بهره‌برداری کرده‌اند.

شناخت شرق به عنوان فرهنگی دیگر، جامعه‌ای دیگر با خصوصیات دیگر با دید و روش‌های علمی انجام پذیرفته است، زیرا این بخش جز آنکه روشنگر معارف تاریخی بشریت باشد چیزی نیست. صحبت ما بر سر تجسّسات و تبعاتی است که با حربه علم و زیر پوشش جهان‌گرایی و فرهنگ‌دوستی و با نقاب بی‌نظری و عینیت در راه مقاصد نفع‌طلبانه طرفی نسبت به طرف دیگر به کار گرفته شده و در خدمت وجوه مختلف استعماری و تسلط نهاده شده است.

تحلیلی از پیشرفت شرق‌شناسی که پا به پای استیلاهای سیاسی و تجاری و نظامی روزافزون غرب حاصل شده به خوبی نشان می‌دهد هر قدمی که غرب به جلو برداشته، در واقع به ازای قدمی بوده که شرق به عقب گذاشته است. غرب صادر و شرق وارد کرده، غرب تولید و شرق مصرف کرده است. مشرق‌زمین با فضای فرهنگی‌اش در دست شرق‌شناس، به زمین قابل کشتی می‌مانده که زمینه مناسب کار را در جهت حصول به اهداف پژوهشی او فراهم می‌آورده است. تحت چنین شرایطی بوده است که جامعه و فرهنگ غرب روز به روز تقویت شده و با تمایز از شرق، هویت امروز خود را بنا نهاده است، هویتی ممتاز با چیرگی مسلّم که پیوسته با برتری علمی توجیه شده و مشروع جلوه داده شده است.

بدین ترتیب بود که شرق‌شناسی به تدریج هم تبدیل به یک سنت پر قدرت دانشگاهی شد و هم به صورت یک بازار سودآور در آمد. پسوند «شناسی» به شرق‌شناسی هیبت علمی بخشید و خصوصیت دانشگاهی و آکادمیک آن را تضمین کرد، در حالی که متقابلاً عبارت «غرب‌شناسی» حتی به ذهن کسی هم خطور نمی‌کند و به قول جلال آل احمد: «اصولاً این شرق‌شناسی از کی تا به حال علم شده است؟ اگر بگوییم فلان غربی در مسائل شرقی، زبان‌شناس است یا لحنه‌شناس یا موسیقی‌شناس، حرفی! یا اگر بگوییم مردم‌شناس است و جامعه‌شناس است، باز هم تا حدودی حرفی؛ ولی شرق‌شناس به طور اعم یعنی چه؟ یعنی عالم به کل خفیات در عالم شرق؟»^۱

در باب علمی بودن و دانشگاهی شدن شرق‌شناسی، اگر تنها به فصل ایران‌شناسی

۱. جلال آل احمد. غرب زدگی تهران، انتشارات رواق، ۱۳۴۳، ص ۱۵۲.

پسندیدیم و زمان را به عصر حاضر محدود سازیم، ذکر دو مثال کشیده شدن ما را به تله نو استعماری غرب آشکارا نشان می‌دهد:

۱- یکی از افتخارات رژیم پهلوی سیاست بی دروپیگر اعزام دانشجویان به خارج از کشور بود. تنها در آستانه انقلاب، قریب به ۱۸۰۰۰۰ جوان ایرانی در کشورهای بیگانه به تحصیل اشتغال داشتند که تقریباً یک سوم آنها به آموختن رشته‌های ادبی و هنری و علوم انسانی و اجتماعی سرگرم بودند. نقش این دانش‌پژوهان دوگانه بود، از یک سو سرمایه‌های فکری و سنسوی و مواد اولیه فرهنگی ما را همانند مواد خام صنعتی به عنوان خوراک دست اول دانشگاه‌های غرب به آن دیار می‌بردند و در گفتارها و رساله‌های خود زیر نظر استادان فن و محققان ایران‌شناس عرضه می‌کردند، و از سوی دیگر اصول و روش‌های علوم تجربی و قالب‌های فکری غرب را به شکل کم و بیش درک شده آن، همراه با عناوین دتان پرکن «دکتر» و «مهندس» و بعضاً نیز «دکتر مهندس» که در نظام آموزشی کشور فرانسه عنوانی است پست‌تر از دو عنوان اول، به فرهنگ ما وارد می‌ساختند. بنابر این، اعزام دانشجویان بر اساس سیاست فراری دادن سرمایه‌های مادی و معنوی مملکت به خارج مبتنی بود و هر ساله نه تنها میلیون‌ها دلار از ثروت ملی به صورت ارز به خارج منتقل می‌شد، بلکه به بهانه شرکت در پیشبرد علم و دانش، صدها مقاله و رساله و کتاب به زبان‌های بیگانه به رشته تحریر در می‌آمد و دهها خطابه به همین زبانها در دانشگاهها و مجامع بین‌المللی و هم در قالب‌های غربی‌پسند و قابل فهم و بهره‌برداری دنیای غرب ایراد می‌گردید، زیرا در غیر این صورت مورد تأیید دانشگاه‌های غربی قرار نمی‌گرفت و در غرب که هیچ، در شرق هم از اعتباری برخوردار نبود و چه بسا که این آثار هرگز به فارسی هم بر نمی‌گشت. در این میان، اگر چند دانشجویان نیز از غرب به دانشگاه‌های ما می‌آمدند مسیر بهره‌کشی تغییر نمی‌یافت، چه این قبیل دانش‌پژوهان عموماً به منظور تحصیل در رشته‌های ادبی، فرهنگی، هنری و دینی مربوط به ایران، رنج سفر به دیار ما را تحمل می‌کردند و امیدشان این بود که مستشرق و ایران‌شناس از کار در آیند و در این باب سررشته به دست آورند.

۲- طبق ماده پنج مقررات مربوط به اعطای رتبه به استادان دانشگاه تهران (مادر) هر

استاد داوطلب ارتقا به مرتبه بالاتر مکلف بود حداقل حاصل یک کار تحقیقی در رشته تخصصی خود را در یکی از مجلات معتبر علمی در کشورهای پیشرفته به چاپ برساند. این سنگ بزرگی بود که در پیش پای استادان و به خصوص آنهایی که با دنیای غرب پیوندی نداشتند، مانند استادان زبان و ادبیات فارسی و معارف اسلامی و این قبیل، قرار داشت.

این سیاست ظاهراً به این منظور اتخاذ شده بود که اربابان علم و ادب بکوشند کار خود را بهبود بخشند و قابل عرضه در محافل علمی بین‌المللی کنند. بدیهی است که در اینجا، قبل از همه، آن ناشر غربی که به ارزش کار مؤلف یا محقق ایرانی صحه می‌گذاشت و چاپ آن را در مجله یا کتاب خود به ویژه اگر معتبر هم می‌نمود تقبل می‌کرد، اولین کسی بود که از این کسب علمی بهره می‌جست: بهره‌مادی و بهره‌معنوی. و شاید نیاز به توضیح نباشد که این مندرجات هم هرگز به زبان فارسی بر نمی‌گشت و به ایران نمی‌رسید.

در اینجا نیز می‌توان به خوبی دریافت که مبنای سیاست انتشاراتی دانشگاه‌های ما این بود که نخبگان جامعه، چکیده و گزیده محصولات تحقیقاتی خویش را به ارمغان به ملک غرب ببرند و حاصل دانسته‌ها و یافته‌های خود را به طور منظم و بی‌هیچ وسواسی به رایگان در اختیار بیگانگان قرار بدهند و به اصطلاح معروف «تو خود بار گران را پیش خر بر». مع‌الاسف باید افزود که این وضع تا امروز نیز همچنان ادامه دارد و به همه دانشگاه‌های کشور تعمیم داده شده است و شرق‌شناسی به عنوان یک رشته دانشگاهی چیزی نیست که غرب آن را بی‌هدف و سرسری ابداع کرده باشد، بلکه در واقع یک اقدام ارادی و آگاهانه و حساب شده برای تحقق بخشیدن به یک سلسله نقطه‌نظرهای طمع‌کارانه و برخوردارهای خصمانه بوده که در آن سرمایه‌گذارهای سنگین و درازمدت شده است. نگاهی به اهمیت کمی و کیفی سازمانهای خبری و پژوهشی و انتشاراتی رسمی مربوط به شرق‌شناسی در مثلاً کشور فرانسه و کمکهای مادی وزارت امور خارجه و شرکتهای نفتی این کشورها تنها به بخشهای مختلف ایران‌شناسی (در فرانسه و

در ایران)، ماهیت و عمق توجه به این قبیل مطالعات را به وجه احسن آشکار می‌سازد. صرف هزینه‌های هنگفت مادی و کوشش عظیم معنوی غرب را در کشت و کار شرق‌شناسی می‌توان به طور خلاصه در سه نقش آن خلاصه کرد:

۱- نقش شناخت

ادوارد سعید دانشمند فلسطینی و استاد دانشگاه کلمبیایی نیویورک درباره ماهیت استعماری شرق‌شناسی چنین می‌نویسد: «شناخت دیگری پیوسته این امکان را به شناسنده می‌دهد که شناخته را بازیچه قرار دهد.»^۱ در واقع شناخت شرق همانا تسلط بر آن است. تسلط بر شرق نیز خود موجب انهدام استقلال و خودمختاری آن می‌شود، چرا که شرق همچون شیئی قابل مطالعه و جاذب در اختیار آزمایشگاههای غربی قرار دارد و به آنچه صلاح غرب در آن است تبدیل شده است. غرب این واقعیت را به نیکی دریافته و قرن‌هاست بدان پرداخته و هرگز لحظه‌ای از آن باز نایستاده است. یکی از مسؤولان طراز اول شرق‌شناسی در فرانسه سه سال بعد از انقلاب اسلامی در ایران در مقدمه مقاله «شرق‌شناسی» خود این طور نوشت: «تمدن غرب که ما تصور می‌کردیم قادر باشد مسائل همه عالم را حل کند، بقا و دوام آن از این پس فقط با شناخت و درک دنیاهای دیگر به صورتی که بوده‌اند و هستند میسر است و بس. شرق‌شناسی دیگر از عهده چند محقق تازه کار بر نمی‌آید و تجدید سازمان آن دیگر برای حفظ مقام ما در عالم به صورت یک ضرورت فوری در آمده است»^۲. و همکار امریکایی ایشان چند سال بعد همین

۱. ر.ک. بد بخش‌های مربوط به شرق‌شناسی مرکز ملی تحقیقات علمی در فرانسه در

Le Courrier du C.N.R.S., Orientalisme, Paris, 1982, Suppl. no 48, pp. 85-88.

ضمناً به عنوان مثال می‌توان در گزارش کتبی سالانه ۱۹۸۱ «انجمن پیش‌برد مطالعات ایرانی در فرانسه» ملاحظه کرد که شرکت فرانسوی نفت مبلغ یک هزار فرانک به این انجمن کمک کرده است.

در همین مورد می‌توان به سرمایه‌گذاری وزارت امور خارجه فرانسه در مجله‌ای به نام *Abstracta Iranic*. مختص مطالعات درباره ایران و افغانستان، اشاره کرد.

2. SAID, Edward, W. *L'Orientalisme, L'Orient créepar. L'Occident*. Trad. de l'Américain par Catherine Malamoud, Paris, le Seuil, 1980, Préface, p. 8.

3. POUILLOUX, Jean. - In: *Le Courrier du C.N.R.S., Orientalisme*, Paris, 1982, Suppl. no 48, p. 2

مطلب را به صورت دیگری به زبان می‌آورد: «ایران‌شناسی غربی به دقایق ظرایف اشتقاق‌شناسی، باستان‌شناسی و دیگر مطالعات اشتغال داشته و قلمروهای گسترده فرهنگ و تاریخ ایران هنوز کشف نشده و مغفول واقع شده‌اند»^۱.

نقش شناخت در غرب پیوسته با هوشیاری و آگاهی دنبال شده و بدون آنکه به هدف اصلی و سیاسی آن اشاره‌ای بشود، پیوسته به نفس شناخت به مثابه یک اقدام علمی مباحثات شده است. پرنسل هوگز روزنامه‌نگاری که مخالفش با اسلام و حرکت‌های زنده اسلامی در فرانسه زبانزد شده است، در دفاع از شرق‌شناسی که این سالها مورد سؤال قرار گرفته، در روزنامه لوموند چنین نوشت: «حتی اگر کلیه شرق‌شناسان هم دستیاران استعمار بوده باشند - که نبوده‌اند - نمی‌توان انکار کرد که برای ما بار علمی ارزشمندی در راه شناخت بهتر جامعه‌های شرقی به جا گذارده‌اند»^۲. این مرد خبره با تحریر این عبارت تصور می‌کند که کفاره گناه استعمار را با مفهوم علمی و بدیهی «شناخت بهتر» پرداخته است ولی هرگز این سؤال را به خود راه نمی‌دهد که این «شناخت بهتر جامعه‌های شرقی» به نفع چه کسی تمام می‌شود.

درست در همین چارچوب فکری است که قرن‌هاست سیل جهانگرد و بازرگان و پزشک و سپس باستان‌شناس و معلم و مبلغ مذهبی و دیپلمات و دانشمند به سوی میهن ما سرازیر گردیده است.^۳ این اشخاص برای شرق‌شناسی خوراک تهیه می‌دیدند زیرا همان طور که امروز هم مسؤلان و دلسوزان این رشته استعماری توصیه می‌کند: «شرق‌شناسی می‌تواند به رشته‌ای از علوم انسانی اعم از باستان‌شناسی و تاریخ و مردم‌شناسی و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و علم سیاست دست یازد ... مهم این است که با شناخت همه جانبه تمدنها به درک واقعی آنها دست بیابد»^۴.

۱. ویلیام میلوارد. «روانشناسی اجتماعی گرایش ضد ایران‌شناسی». ترجمه فرشته لایق، نامه فرهنگ، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۰، ص ۲۰.

2. PER ONCEL-HUGOZ, Jean-Pierre. "Un aufo dafé Pour les Orientalistes". In: *Le Monde*, Paris, 24 oct. 1980, p. 22.

۳. نصراله فلسفی. زندگی شاه عباس ۳ جلد.

4. AMADO, "Pierre. Pourquoi des recherches en Orientalisme?" In: *Le Courrier du C.N.R.S., Orientalisme*, p. 6.

حال ببینیم، در این مدت چه می‌کردیم؟ طبق سنت دیرینه به مهمان‌نوازی و به نور افشانی شرقی خود سرگرم بودیم. هر بیگانه‌ای را در صدر مجلسمان می‌نشانیدیم. از بذل و بخشش نفیس‌ترین کالاهای مادّی و معنوی خود به این و آن دریغ نمی‌ورزیدیم. از اینکه بزرگترین معبر غرب به شرق بوده‌ایم به خود می‌بالیدیم و همچنان در بند اختلافات قبیله‌ای و دینی و تنگ‌نظریهای بی‌حاصل داخلی که همان از خارج به آن دامن زده می‌شده گرفتار و سرگرم بودیم و عبودیت خدای متعال را با بندگی غرب غدار یکی گرفته بودیم. چنین شد که ملتی از خود بیگانه شدیم و نه فقط ثروتهای زیرزمینی خویش بلکه شخصیت فرهنگی - تاریخی و معنوی خود را در طبق اخلاص نهادیم و پاک‌پاخته تقدیم اجانب کردیم. به این ترتیب بود که ما خود پایه‌های شرق‌شناسی را استحکام بخشیدیم تا جایی که یکی از همین مستشرقین چنین می‌نویسد: «خطای این گفته که غریبان ایران‌شناسی را بنیاد نهاده‌اند کاملاً آشکار است. غریبان فقط شاخه یا مکتب خود از این مطالعه و تحقیق را بنیان نهاده‌اند. بنیان‌گذاران حقیقی ایران‌شناسی خود ایرانیان بوده‌اند»^۱.

بدین سؤال شرق‌شناسی به سیمای نظام سازمان‌یافته‌ای در آمد که توانست به ثروت و اقتصاد ما و به گنجینه‌های عرفانی ما، به سیاست و به آموزش و پرورش و به فرهنگ و مقدسات ما دست‌درازی کند. سیاست نظاره‌گری و دنبال‌روی ما به توسعه طلبی غرب امکان داد تا غربی به مطالعه کلیه وجوه تمدن ما بپردازد و روز به روز دامنه جغرافیایی حوزه رقابتهای بین‌المللی خود را بسط دهد. شرق‌شناس غربی امروز دیگر ابا ندارد از اینکه بنویسد: «در فرانسه تمایل بر این است که تحقیقات بیشتر درباره کشورهای مستعمره قدیمی انجام بگیرد. بنابر این کمتر نسبت به کشورهای خاور نزدیک و میانه توجه می‌شود ... با تمایل وسیعی که در کشورهای مسلمان نسبت به عدم بستگی به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، فرانسه می‌تواند نقش مهمی در این کشورها بازی کند»^۲ به عبارت دیگر «عقیده این «دانشمند» میهن‌پرست، چون زمینه

۱. ویلیام میلوارد. پیشین، ص ۲۰.

2. LORAUX, Nicole. "L'Orientalisme : notes Pour une reflexion". In : Maurice GODELIER: "les sciences de l'homme et société en France" Rapport au Ministre

بستگی سرزمینهای اسلامی به کشور او بیشتر از دو ابرقدرت است، فرانسه باید از این وضع بهره‌برداری کند. چنانکه پیداست فکر استعماری حتی در به اصطلاح خنثی‌ترین نهادهای غربی نیز که علم باشد چنان رسوخ کرده که دیگر استتارپذیر نیست تا آنجا که «دانشمند» دیگری پا را از این هم فراتر گذاشته و پژوهشگران رشته شرق‌شناسی را رسماً به همکاری سیاسی با دولت استعماری دعوت می‌کند. او چنین می‌نویسد: «شرق‌شناسان هر یک خود می‌دانند چنانچه خویش را به گوشها برسانند و دانش خود را در اختیار کسانی که عهده‌دار حکومت‌اند قرار دهند، کوشش آنها به هدر نرفته است.»^۱ این چنین است که دولتهای استعماری به حربۀ علمی مجهز می‌گردند. به این ترتیب بهتر از این نمی‌توان شرق‌شناسی را از حیث مقاصد استعماری، آن هم از زبان خود غربیان، توصیف کرد.

در غرب، در راه شناخت ملل مشرق زمین، تنها به توسعه‌طلبی در زمینه گسترش بُعدی و جغرافیایی اکتفا نشده بلکه ابزار علمی نیز که در این زمینه به کار رفته، روز به روز مؤثرتر و کاراتر گشته است و در این باب نیز رقابتهای بین‌المللی انگیزه کار قرار گرفته است. منظور از تأثیر و کارایی در صحنۀ جهانی و یا روشن‌تر بگوییم در جهان صنعتی غرب (چون ما شرقیها قرنهایست که از صحنۀ رقابت خارج شده‌ایم) همانا ایجاد و ابداع روشها و تکنیکهایی است که امکان شناخت بهتر با ابزار مجهزتر و با سرعت بیشتر از آنچه حریف در توان دارد به مستشرق بدهد و او را در زمینه‌های تخصصی خویش به کاری‌ترین وسایل حرب مسلح سازد. به هشدار یکی از این متخصصان در مورد اسلام‌شناسی به کمیسیون ۳۸ مرکز ملی تحقیقات علمی (C.N.R.S.) در فرانسه توجه کنیم: «در رقابت بین‌المللی موجود برای آنکه فرانسه بتواند مقام خود را حفظ کند موظف است نسبت به کهنه و فرسوده شدن ابزار تحقیقات اساسی در اسلام‌شناسی توجه داشته باشد.»^۲

یکی از مؤثرترین و خطرناک‌ترین این ابزارها روشهای کامپیوتری است که سالهاست

de la Recherche et de L. Industrie, *le Documentation Francaise*, 1982, pp. 336

1. POUILLOUX, Jean. op. cit., p. 1.

2. LORAUX, Nicole. op. cit., p. 334.

شرق‌شناسی را همچون آژانسهای خبری مستقیماً و کلاً در اختیار منافع ممالک صنعتی و کمپانیهای نفتی و شرکتهای چند ملیتی قرار داده است. در چارچوب انقلاب انفورماتیک و جهش اجتماعی عظیم صنعتی در عصر حاضر دول بزرگ سرمایه‌داری دست به کار ماشینی کردن موضوعات و داده‌های گوناگون خود اعم از صنعتی و کشاورزی و خدماتی و ارتشی و آموزشی و پرورشی و علمی و حتی هنری شده‌اند. در این مسابقه جنون‌آسا، هر یک از این دول نه تنها کوشش دارد از رقبای خود عقب نماند بلکه در برخی موارد به نفع خود می‌داند که با آنها همکاری کند تا بدین وسیله به اطلاعات وسیع‌تری دست یابد. یکی از این موارد همکاری در حال تکوین و تکامل، مطالعات شرق‌شناختی است که به دلایل عدیده، من جمله مسدود شدن مجاری سنتی خبری و دشواری در گردآوری آزاد اطلاعات، از پس بیداری و مقاومت ملت‌های تحت استثمار، به سرعت در مراکز کامپیوتری متمرکز می‌شود و به صورت بانکهای اطلاعاتی در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرد. این اقدام متهورانه تکنولوژیک نه فقط در بهره‌کشیهای اقتصادی و سیاسی به دولتهای امپریالیستی یاری می‌رساند بلکه کم و کیف مطالعات شرق‌شناسی را بالا برده، کاربرد آنها را به صورت صنعتی و مکانیکی تسهیل می‌کند. در این زمینه در یکی از نشریات رسمی شرق‌شناسی گزارشی وجود دارد که چنین تنظیم شده است: «از آنجا که مرکز ملی تحقیقات علمی (در فرانسه) امکان کار با کامپیوتر را به پژوهشگران متقاضی داده لذا کاربرد این روش در بررسیهای شرق‌شناختی در فرانسه خیلی زود میسر گردید. هر چند که استعمال این تکنیکها گاه به گاهی است، و هنوز همه‌گیر نشده، لکن در حال حاضر بافتی از شبکه‌های مختلف تحقیقی در سراسر کشور در حال شکل‌گیری است که روز به روز محققان این رشته را به هم نزدیک کرده، تحقیقات آنان را با وجود گرانی هزینه به جلو رانده و بیش از پیش قابل بهره‌برداری کرده است. کاربردهایی که تا کنون موفق بوده و به نتیجه رسیده‌اند نشان می‌دهند که فایده تحقیقات ماشینی از مرزهای فرانسه گذشته و در زمینه شرق‌شناسی به سرعت ابعاد بین‌المللی پیدا کرده است. این تحقیقات بر دو نوع‌اند: اساسی و کاربردی، که هر دو به منافع تکنیکی و صنعتی ما کمک می‌کنند. به این طریق محققان شرق‌شناس نشان

داده‌اند که می‌توانند در زمینه کاربرد، تحقیقات اساسی را با موفقیت به تحقیقات کاربردی پیوند بزنند.^۱ و به عبارت روشن‌تر مجموعه اکتشافات شرق‌شناختی را در معرض بهره‌برداریه‌های اقتصادی و استعماری قرار دهند.

۲- نقش استحاله

شناخت شرق در مغرب زمین تاکنون جز با معیارهای غربی انجام نپذیرفته است. شرق‌شناسی «علمی» است که شرق را آن‌طور که خود می‌بیند برای غربیان و برای عالمیان می‌سازد. «حقیقت شرقی» معمولاً محدود و منوط به دید و قضاوت «عالمانه» مستشرق و نه مربوط به «انسانیت شرقی» و «واقعیت بومی و فرهنگی» اوست. شرق‌شناس برای آنکه کار شناخت و بهره‌گیری از شرق را ممکن سازد وظیفه خود می‌داند که شرقی را در محدودهٔ بینش خویش تحدید و قالب‌گیری و آنقدر زیر و رو کند تا به فهم او نزدیک شود و به صورتی قابل هضم و جذب در آید. این وظیفه را تخصص او، فرهنگ و جامعهٔ او و بالاخره دولت او به وی واگذارده است. البته این وظیفه‌شناسی مانع از آن نیست که مستشرق تصور کند کار او در جهت منافع شرق هم هست، در جهت منافع بشریت هم هست، چون هم علم است و علم را بر کسی منع نیست و هم عمل است، عملی فرهنگ‌پرورانه و انسان‌دوستانه!...

بدیهی است این‌گونه ادعاها را جز به پوششهایی جهت استتار نیات سودجویانهٔ غرب نمی‌توان تعبیر کرد. ادبیات و شعر و فرهنگ و دین و آیین شرقی باید به دست متخصصان غربی ترجمه و تفسیر و معرفی شود تا در مجموعهٔ جهان‌شمول فرهنگی و علمی غرب حق حیات پیدا کند و به عنوان منابع قابل اعتماد برای هر دو فرهنگ غرب و شرق به شمار آید و این‌طور می‌شود که یک شرقی به قول آل احمد «... کاری به اساس فلسفه غرب ندارد. وقتی هم که بخواهد از حال شرق خبری بگیرد به مراجع غربی متوسل می‌شود و از این جاست که در ممالک غرب‌زده بحث شرق‌شناسی (که به

1. WEIL, Gérard Emmanuel.- Orientalisme et Informatique.- In: *Le Cocrrrier du C.N.R.S., Orientalisme*, Paris, 1982, Suppl. no 48, p. 19.

احتمال قریب به یقین انگلی است بر ریشه استعمار روئیده) مسلط بر عقول و آراء است و یک غرب زده به جای این که فقط در جستجوی اصول تمدن غربی به اسناد و مراجع غرب رجوع کند، فقط در جستجوی آن چه غیر غربی است چنین می‌کند.^۱

عمل شرق‌شناس اغلب از مرز ترجمه و تفسیر و معرفی ساده می‌گذرد و به دلیل مشکلات ناشی از این کار ناچار وسواس و دقت علمی خود را از دست می‌دهد، زیرا آنچه برای این قبیل محققان اهمیت دست اول پیدا می‌کند درک غربی متون و نه حفظ اصالت آنهاست. از جمله مشکلاتی که شرق‌شناس پیوسته با آن دست به گریبان است یکی انتخاب متن است. هر متنی برای مستشرق جالب نیست. نوشته‌ای توجه او را جلب می‌کند که در فضای فرهنگی و اجتماعی غربی او بتواند جایی داشته باشد، غربی فهم باشد، در تفکر منطقی و منظم غربی اختلال ایجاد نکند، دور از ذهن و ناباب نباشد، ادعاها و فرضیه‌های او را به اثبات برساند، سؤالات او را جوابگو باشد و خلاصه کار وی را آسان سازد. اینجاست که بسیاری از مطالب دست اول شرقی عمداً یا سهواً از قلم می‌افتد و یا غنا و معنویت خود را از دست می‌دهد و یا گاهی اصولاً درک نشده قلمی می‌گردد. ذکر دو مثال از این ردیف می‌تواند به فهم مطلب کمک کند.

۱- در مورد از قلم افتادگی، می‌توان به عنوان مثال به مصاحبه‌ای اشاره کرد که ایران شناس دست دومی به نام کریستف بالائی (Christophe BALAI) در شماره ۲۷ (خرداد ماه ۷۱) مجله کلک انجام داده است.

او در پاسخ به این پرسش که: «آیا ترجمه آثار معاصر ادبی ایران به ویژه رمان و داستان کوتاه به زبان فرانسه، بازتابی در ادبیات فرانسه داشته است؟» به آل احمد که می‌رسد به این مختصر اکتفا می‌کند که: «از آل احمد دو سه داستان کوتاه ترجمه شده» و چشم بسته رد می‌شود، در حالی که خود شاهد ترجمه، توزیع و استقبال کم‌نظیر غرب‌زدگی در سال ۱۹۸۸ در فرانسه بوده است. سکوت در برابر چنین اثر بارقه‌مانندی که در آن به شرق‌شناسان به خوبی رسیدگی می‌شود، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

۲- در دائرةالمعارف اسلامی که می‌توان آن را از معروفترین و مهمترین

۱. جلال آل احمد. پیشین. ص ۱۵۱.

دائرةالمعارفهای غربی به شمار آورده و در برابر عبارت «هفت‌سین» چنین می‌خوانیم: «تفریحات اصلی در زندگی خزن‌آلود و فقیر روستاییان عبارت است از مراسم ازدواج و عاشورا و به خصوص برگزاری عید نوروز. در مورد نوروز باید گفت که ۱۲ روز طول می‌کشد و در ابتدای فصل بهار آغاز می‌گردد. در هوای لطیف این فصل خانواده‌ها به دشتها و مزارع می‌روند تا بیک‌نیک به راه اندازند و به تفریح پردازند، خانواده‌ها گیاه یا خوراکی را که اول نام آنها با حرف «س» شروع می‌شود مانند سبزیهای بهاری و سیب و شیرینی و تره و سیر و سرکه و سنبل و غیره گرد می‌آورند. این نذریها در چشمگیرترین جای خانه قرار داده شده و روز سیزدهم به دور ریخته می‌شوند.^۱

با توجه به اینکه برگردان مطلب بالا به فارسی با دقت کامل انجام پذیرفته، می‌توان به عمق فاجعه در توصیف هفت‌سین، این سنت پر قدر ملی پی برد. نویسنده این سطور که یک زن امریکایی است به خیال خود سعی کرده فرهنگ ما را در این دائرةالمعارف به تصویر بکشد و به جهانیان معرفی کند. بنابر این در حد درک و شعور خود اگر غرضی در کار نبوده باشد، به این تظاهر فرهنگی کهن ایرانیان سر و صورت بخشیده، آن را بازسازی کرده و سپس ارائه کرده است.

در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود. اول آنکه بنابر چه ملاکهایی دهات ایران با آن همه آفتاب و رنگ، به نظر فرهنگ‌شناس غربی «خزن‌انگیز» آمده است؟ در ثانی، از کی شیرینی و تره که با حرف «ش» و «ت» شروع می‌شوند جزو هفت‌سین به شمار آمده‌اند؟ ثالثاً این هفت «گیاه یا خوراکی» چه هستند؟ چهارم آنکه چرا و به علامت چه چیز نام این مواد با حرف «س» شروع می‌شود؟ پنجم، چگونه است که روستاییان ایران که به نظر مؤلف «فقیر»ند این همه خوراکی ضروری و لابد سگه را هم که از قلم وی افتاده است در روز سیزدهم فروردین دور می‌ریزند؟

اینها پرسشهایی است که در مورد بخشی از نوشته‌های نسنجیده مطرح می‌شود و ماهیت عمل این قبیل شرق‌شناسان و درک ناقص آنان را از فرهنگی که به ایشان تعلق ندارد نشان می‌دهد. به این ترتیب، فرهنگ ما نیز همانند تاریخ ما که نوشته شد می‌رود تا

1. COON, C. S. "IRAN", In: *Encyclopedie de l'Islam*. Leiden, Brill, p.9.

به دست غرب به رشته تحریر کشیده شود.

بنابراین نقش شناخت فرهنگهای بیگانه لزوماً نقش دیگری را به عهده شرق‌شناسی می‌گذارد که همانا تحریف و تبدیل و تفسیر و تغییر و به عبارت کلی استحاله مواد و منابع شرقی است جهت هضم آسانتر آنها در دستگاه گوارشی غرب و بقیه عالم به تقلید از غرب. به این ترتیب مشرق چیزی نیست جز مجموعه‌ای از ارزشها و تجسمات و تصورات غربی که قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و علمی استعمار آن را ساخته و پرداخته و به تصاحب خود در آورده است.

۳- نقش مرجعیت

غرب پیوسته کوشیده است تصویری از «شرق» آن طور که خود می‌بیند و می‌خواهد بسازد و به آن تحویل دهد و به قول شریعتی: «تاکنون جهان را غرب به روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌های جدید ما می‌شناسانده است. از آن چه که «تمدن» و «فرهنگ» نام دارد. غرب با ما سخن می‌گفته است. انسان را، شرق و غرب را، علم را، مذهب را، فلسفه و تعلیم و تربیت را نظامهای اجتماعی، اقتصادی، رهبری سیاسی، شیوه زندگی و اخلاق جدید، ادبیات و هنر و زیبایی‌شناسی و ... بالاخره همه وجوه زندگی انسان و ابعاد اجتماع را غرب برای ما توضیح می‌داده و آن چنان که خود می‌اندیشیده و خود می‌خواسته برای ما تفسیر و تصویر می‌کرده است.»^۱ مثال ساده‌ای که از این مقوله می‌توان به دست داد حرف نخستین کلمه لاتین انقلاب (révolution) است که گاه بزرگ و گاه کوچک انتخاب می‌شود. این انتخاب کاملاً نسبی بوده و به برداشت غرب از انقلابات جهان و نه به اهمیت مطلق خود آنها بستگی داشته است.^۲ سراسر متون شرق‌شناسی مملو از این گونه پیشداوریها و قضاوتهای ارزشی است. تعاریفی که در کتاب لغتهای غربی آورده می‌شود مجاری فکری است که به هر ماده غربی و غیر غربی شکل می‌بخشد تا به قالبهای شناخت غربی نزدیک شده، با انگ غربی و بنابر این جهانی

۱. علی شریعتی. چه باید کرد؟ اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، امریکا، کانادا، آبان ۱۳۵۵، ص ۴۵.

2. GINGER, Serge. *Les nouvelles lettres persanes*, Paris, Anthropos, 1981, p. 76.

به سهولت هضم و جذب شود. در این شرایط کدام محقق شرقی است که بتواند در برابر ساختارهای علمی و شبه‌علمی غرب و روشهای آن تاب مقاومت بیاورد و جرئت ایستادگی به خود راه دهد. آل احمد که این واقعیت را نیز به نیکی درک کرده بود می‌نویسد: «البته بسیار به جاست اگر بگوییم که چون مرد غربی با وسایل دانشگاهی و ابزار تحقیقاتی و با کتابخانه‌های پر و پیمان‌ش حتی در شناخت زبان یا مذهب یا ادب شرقی نیز روش علمی دارد و دست بازتر دارد و نگاه وسیع‌تر و ناچار قول و رأیش بر قول و رأی خود شرقی‌ها مرجح است که نه روش علمی دارند و نه آن وسایل تحقیقاتی را»^۱

بیان علمی غرب نه به عنوان بیان رقیب بلکه به عنوان نیروی مسلط فرهنگی و رسمی و نیز ابزار تسلط به شمار می‌آید و آن وقت «آدم غرب‌زده حتی خودش را از زبان شرق‌شناسان می‌شناسد! خودش به دست خودش، خودش را شیئی فرض کرده و زیر میکروسکوپ شرق‌شناس نهاده و به آن چه او می‌بیند تکیه می‌کند نه بر آن چه خودش هست و احساس می‌کند و می‌بیند و تجربه می‌کند و این دیگر زشت‌ترین تظاهرات غرب‌زدگی است»^۲.

به این ترتیب شرق‌شناسی «مشروع‌ترین» و خطرناک‌ترین روش فکری است که در اسارت شرق به کار گرفته شده، ولی باید دانست که عمل «علمی» غرب به اینجا ختم نمی‌شود بلکه روشهای دیگری نیز در این راه اتخاذ شده است. از جمله این روشها تشویق مغزها به فرار از میهن آباء و اجدادی، به کار گرفتن تعدادی از آنها و ترغیب بقیه به بازگشت به وطن بعد از کارآموزیهای لازم است. سیاست اعطای بورس تحصیلی و گشایش درهای دانشگاههای غربی به روی دانشجویان بیگانه و جذب نیروهای انسانی ارزان قیمت از کشورهای فقیر، جهت رشد بیشتر کشورهای صنعتی در چارچوب این سیاست انجام می‌گیرد.

تسلط‌جویی آشکار غرب، غربی که از نظر مادی و شناختی بر ما پیشی دارد، برتری

۱. جلال آل احمد. پیشین، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۵۱.

اخلاقی و فرهنگی آن را به زیر سؤال می‌برد. شرق امروز نسبت به این برتری معترض است و به برتری همه جانبه غرب با دید تردید می‌نگرد و هر جا که امکان بیابد آن را ابراز می‌دارد.

بحران اخلاقی و فرهنگی آن با بحران حادثر اقتصادی سالهاست که آماده شده صنعت تسلط غربی را آشکار کرده است و به موازات بروز این ضعف، شرق زیر ستم به فرهنگ و ایمان خود مسلح شده، اعتماد به نفس از دست‌رفته را بازیافته و با سلاح اقتصادی و سیاسی و دینی تازه‌ای در قالب جهان سوم ظاهر گشته است، جهانی که شناخت آن و تسلط بر آن، دیگر نه از جهت اقتصادی و نه از بابت فرهنگی و عقیدتی به سادگی میسر نیست. در این جا به اعتراف خود غربیها توجه کنیم: «تغییرات ناگهانی قرن ما محاسبات را به هم ریخته است. ما من بعد این را می‌دانیم و با این فکر زندگی می‌کنیم که دیگر زمان دنیاهاى ما به سر آمده است. اروپای کوچک ما که این همه وقت، از یک قرن پیش تا به حال، تصور می‌کرد به یاری آمریکای شمالی توازن جهان را در دست دارد، ناگهان دریافت که در برابر قاره‌های وسیع افریقا و امریکای لاتین - و از این هم سنگین‌تر آسیا-وزنه سبکی بیش نیست. همین آسیا با جمعیت‌های بی‌شمار، با تمدنهای هزاران ساله که در آن چهل قرن است مردم حتی در خط خود تغییر محسوسی نداده‌اند، آسیایی که گهواره اعتقاداتی است که برای خود رسالت جهانی قایل است و ادعای برتری و جهان شمولی دارد»^۱.

بدیهی است با این گونه زنگ خطرها که دیگر هر روز در غرب به طنین در می‌آید شرق‌شناسی نمی‌تواند نسبت به اوضاع کنونی جهان بی‌اعتنا باقی بماند و در برابر شرقی که به ستوه آمده و رو در روی دست‌اندازیهای غرب قرار گرفته و واکنشهای شدید نشان می‌دهد، ساکت بنشیند. درست است که مستشرقین در ظاهر این رفتارهای طبیعی و مدافعانه را به باد استهزا می‌گیرند و به حساب تعصب خشک دینی و عقب ماندگی و جنون و برخی کلیشه‌های از پیش ساخته و اتهامات تبلیغاتی دیگر می‌گذارند، ولی در باطن آنها را بسیار جدی تلقی می‌کنند. و بعضاً به همکاران شرقی خود نصیحت می‌کنند

1. POUILLOUX, Pean. OP. cit., p. 1.

که «به دلیل پویائی تماس فرهنگی میان شرق و غرب، محقق شرقی مسؤولیت دارد که خود را با معرفت و ادراک لازم برای حیات و حفظ هویت خالص [در عین اختلاط] با تغییرات زندگی جدید مجهز کند»^۱.

تنشها و بحرانهای کنونی در محیطهای شرق‌شناسی در غرب تفاوت‌های بین شرق واقعی و شرق ساختگی را به نحو آشکاری می‌نمایاند. الهام‌بخش و انگیزه اصلی این تنشها و بحرانها «انقلاب اسلامی» ایران بوده است. این انقلاب به تفسیرها و قضاوت‌های بی‌شماری در بین ایران‌شناسان عالم زد. تعداد معتاب‌هی متن به چاپ رسید، همه گونه برهان برای توجیه واقعه آورده شد، همه نوع پیشگویی نسبت به تحوّل اوضاع عنوان گردید، همه اسرار پنهان در راه روشن‌ساختن چگونگی انقلاب و علل آن از مغز ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان بیرون تراوید، ولی با این همه هنوز هم واقعیت انقلاب از نظرها پنهان مانده، هنوز هم انقلاب، جهانیان و متخصصان را در عجب نگاه داشته و این چنین غافلگیر کرده: «... هنگانی که یک جنبش اجتماعی یا سیاسی در منطقه‌ای از سرزمین اسلام اتفاق می‌افتد شرق‌شناسی غافلگیر شده و قادر به تبیین آن نیست. ایران‌شناسی به خصوص در فرانسه در زمینه مذهب شیعه، همه چیز را گفته اما ظهور ناگهانی شیعه در صحنه سیاسی و اجتماعی از سال ۱۳۵۷ آن را غافلگیر کرده است»^۲. این غفلت که بر اثر نادانی گریبان غرب را با همه دانشها و اندوخته‌هایش گرفت در حال حاضر محافل شرق‌شناسی را بیدار کرده است. بیداری این محافل را از خواب غفلت در دو سطح می‌توان به وضوح مشاهده کرد: در سطح مایه و محتوای شرق‌شناسی و در سطح روشهای مستعمل در آن. در این باره به این هشدار توجه کنیم: «فرضیه نواستعماری بر مبنای برتری الگوی غربی که زمینه فکری غرب را تشکیل می‌دهد شکل گرفته و دیگر قادر نیست پدیده‌های کنونی را به درستی ارزیابی کند. این پدیده‌ها عبارتند از کوشش ملتها در بازیابی هویت خود از راه اسلام... گسترش مقاومت ملتهای زیر پوشش تحقیقاتی غرب این خطر را دارد که به صورت واقعه فرهنگی درجه اول

۱. ویلیام میلوارد. پیشین. ص ۲۲.

2. "Recherches sur l'Islam: Histoire et Anthropologie, l'Orléanisme aujourd'hui". In: *Annales*, Paris, 35^{ème} année, no 3/4, mailaoût 1980, p. 415.

جهان عربی - اسلامی سالهای آینده در آید. هر گونه تحقیقی که در عصر ما انجام می‌گیرد می‌باید به وسایل و ابزاری مجهز باشد که بتواند پاسخگوی وضع جدید گردد.^۱ اینجاست که همین امسال یان ریشار ایران‌شناسی فرانسوی در مصاحبه با گزارشگران نامۀ فرهنگ می‌گوید: «اخیراً کتابی راجع به تشیع منتشر کرده‌ام ... در این کتاب تلاش کرده‌ام دید نادرست مردم فرانسه از اسلام و به خصوص از شیعه را تصحیح و یک معرفی معقول‌تر از این مذهب ارائه کنم،» و سپس اضافه می‌کند: «بی آن که قصد تبلیغ داشته باشم چون یک مسیحی هستم».^۲

به نظر می‌رسد گاهی قدرت مطابقت غرب با رویدادهای تازه که از مخوفترین سلاحهای آن است آن سرعت لازم را در گردآوری نیروی مقاومی که بتواند بحران‌ها را خنثی کند از خود نشان نمی‌دهد. در چنین حالتی است که نگرانی بر ارگانهای فکری به طور اعم و بر محافل تخصصی مانند شرق‌شناسی به طور اخص مستولی می‌گردد و اعلام خطرها روی جدیتری به خود می‌گیرد که نمونه آن را در این نوشته غربی می‌توان یافت: «شرق‌شناسی که تقریباً یک قرن پیش اسلام را به موازات تمدنهای دیگر آسیایی تصاحب کرد دچار یک بحران طولانی شده است که گاهی آن را به حالتی شبیه به احتضار می‌اندازد».^۳ این اعتراف به سلطه‌جویی در غرب، هنگامی صورت می‌گیرد که به دلیل بحران عمیق و همه جانبه کنونی، پرده‌ها پس رفته، بازیها عیان گردیده و دستها رو شده است. این گونه اقرار از روی ناچاری، به گناهی که در حین ارتکاب افشا گردیده جز لابه و «توبه» نیز نمی‌تواند به همراه داشته باشد، عملی که خالی از صداقت و صمیمیت است. بهترین تظاهر این ریاکاری را در این خطوط می‌توان یافت: «بدون شک خودگرایی اروپاییان مفاهیم و تصاویری از شرق به دست داد که تصاحب آن را ممکن ساخت ... معلومات شرق‌شناسان نیز بدون شک در خدمت جنگ علیه شرق گذاشته شده است ولی مسلماً امروز دیگر با تمایلی که اینها به شناخت بهتر شرق نشان می‌دهند

1. LORAU, Nicole. OP. cit., p. 336.

۲. یان ریشار. مصاحبه با نامۀ فرهنگ، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۰، ص ۵.

3. Recherches sur l'Islam: p. 415.

می‌خواهند آن را بهتر درک کنند و با آن از در صلح درآیند»^۱. «ایران‌شناسی غربی در شرایط حاضر به دفاع نیازمند است، چون به عنوان یک جنبش علمی، افراد بسیاری در شاخه‌های مختلف آن به کار مشغول‌اند که کاملاً از کمبودهای آن آگاهی دارند»^۲.

این نوع بیان، ما را بی‌اختیار به یاد ضرب‌المثل معروف «توبه‌گرگ مرگ است» می‌اندازد و مطمئن می‌سازد که این نیز حيله‌ای است تازه در راهی کهنه. پاسخ به این گونه نیرنگها را در خود غرب و در دهان جامعه‌شناس معروف فرانسوی آلفرد سووی جستجو کنیم که نوشت: «هر چه هم که غربی در درک بسیار ناقص افکار دیگران در جهان پیشرفت حاصل کرده باشد، هنوز هم در بندگی و اسارت عکس‌العملها و امیال شدید خود باقی است»^۳.

در برابر این واقعیات که زیر بنای روابط شرق و غرب و یا به عبارت تازه‌تر شمال و جنوب را تشکیل می‌دهد، ما دیگر نمی‌توانیم به خود اجازه دهیم مانند گذشته ماهیت و تمدن و اساس فکری و فرهنگی غرب را ندیده بگیریم و کورکورانه از آن تقلید کنیم و ما باید از این پس بدانیم اگر علم غربی ارزش فرهنگهای غیر غربی را به رسمیت شناخته و در دانشگاهها تدریس می‌کند و از آنها به احترام یاد می‌کند، برعکس سیاست غربی آنها را به تبعیت از خود می‌کشاند و به اسارت خویش در می‌آورد. علم و سیاست در غرب لازم و ملزوم یکدیگر و دوروی یک سکه‌اند. ما باید بدانیم مفاهیمی از قبیل حقوق بشر و دموکراسی و آزادی، مفاهیمی است که تنها در محدوده کشورهای غربی و برای ملت‌های این سامان ارزش دارند و خارج از مرزهای آنان به دست خود دولتهای غربی مسخ می‌گردند و به کلی معنای خود را از دست می‌دهند. ما باید بدانیم زبان دیپلماتیک غربی و سازمانهای به اصطلاح بین‌المللی که به همه کشورهای عالم تحمیل شده جز به منظور پنهان ساختن این واقعیت شکل نگرفته و به وجود نیامده است.

1. AMADO, Pierre. OP. cit., p. 6.

۲. ویلیام میلوارد. پیشین. ص ۲۰.

3. Sauvy, Alfred. L'Orient et la crise de l'Occident. - NARAGHII (Ehsan), Paris, éd. Entente, 1977, p. 12.

شرق نمی‌تواند در انتظار محو شدن خصوصیات استعماری غرب و یا چشم‌پوشی آن از منافع همه جانبه‌اش و یا هدایای انسان‌دوستانه آن بنشیند و دست روی دست بگذارد، در و پیکر سرزمینهایش را همچون گذشته‌ها سخاوتمندانه و ساده‌لوحانه باز نگه دارد و به امید آنکه با پول نفت و سرمایه‌های زیرزمینی و روی زمینی خود تکنولوژی غرب را بی‌هیچ زحمتی خریداری خواهد کرد، از کوشش باز ایستد. شرق قادر است با همان منطق غرب با وی برخورد کند و با جهد علمی خویش نیات علمی و شبه‌علمی جناح مسلط را کشف و افشا کند. شرق چگونه می‌تواند حصول این مقصود کند؟

چه باید کرد؟

«اگر غرب مسیحی در وحشت از نیستی و اضمحلال، در مقابل خطر اسلام یک مرتبه بیدار شد و سنگر گرفت و به تعرض برخاست و ناچار نجات یافت، آیا اکنون نرسیده است نوبت آن که ما نیز در مقابل قدرت غرب احساس خطر و نیستی کنیم و برخیزیم و سنگر بگیریم و به تعرض پردازیم؟»^۱

چنان‌که اشاره رفت «غرب‌شناسی» مفهومی است نا آشنا و دور از ذهن نگاه داشته شده که نه غرب آن را جدی تلقی می‌کند و نه شرق به خود اجازه می‌دهد به عنوان یک رشته تحقیقاتی و علمی در قالبهای فکری دانشگاهی مطرح سازد. از آنجا که برتری علمی غرب امری مسلم به حساب آمده و سیاست و فرهنگ و بیان و اخلاق آن نیز به مثابه نهادهای برتر جا زده شده و الگوی زیست عمومی و تمدن اجتناب‌ناپذیر بشریت گشته است، این طرز فکر حاکم یارای استقلال‌طلبی فکری و فرهنگی را از ملل غیر غربی سلب کرده و آنها را به زایده‌های غرب و اقمار وابسته به آن بدل کرده است و شرق‌شناسی، این «اختراع روشنفکران غربی» و محصول شرایط تاریخی و فرهنگی رابطه شرق و غرب به نشانه یکی از عوامل گریزناپذیر برتری تفکر استعماری جا افتاده و نیازی به مقابله با آن حس نمی‌شود.

استاد نامدار فلسطینی در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۵۹ در روزنامه لوموند انتشار یافت چنین اظهار داشت: «در چند سال اخیر، در غرب، مراکز فراوانی به منظور مطالعه جهان عرب و اسلام تأسیس گردیده، در حالی که در کشورهای عربی - اسلامی حتی امروز هم که ما شاهد درگیری با غرب هستیم هیچ مرکز مشابهی به وجود نیامده است»^۱. در همین سه ماهه اخیر تنها در کشور فرانسه سه مؤسسه تحقیقاتی تشکیل یافته و مطالعات و بررسیهای گوناگونی را در اوضاع و احوال اقلیتهای ارمنی و کرد و مسیحیان شرق (لبنان) که مسائل حاد روز فرانسویها را شامل می‌شوند آغاز کرده‌اند.^۲ بنا بر آنچه گذشت، به نظر ما اکنون زمان آن فرا رسیده است که مرکزی جهت مطالعه عمل غرب در مشرق زمین، تا آنجا که از راه شرق‌شناسی اعمال شده، تدارک بینیم تا دست کم روشهایی را که استعمار فرهنگی طی قرن‌ها در اسارت فکری و عقیدتی ما به کار برده است بشناسیم.

به عقیده ما دلایل کافی و مشروع برای تأسیس چنین مرکزی در ایران امروز فراهم است و این ادله عبارت‌اند از:

۱- میهن ما یکی از قربانیان دست اول شرق‌شناسی بوده و هست و پیوسته چه از نظر مخازن و منابع زیرزمینی (حفاریهای تاریخی و نفتی و غیره)، و چه از باب تفکر اجتماعی و فرهنگی و دینی و چه از جهت وضع جغرافیایی و سیاسی، موضوع پرباری به شمار می‌رفته است.

۲- با پدید آمدن شرایط انقلابی در ایران و اتخاذ مشی استقلال طلبانه از طرف نهادهای سیاسی، شرایط جهت ایجاد یک نهاد علمی تحقیقاتی که بتواند به اسرار شرق‌شناسی دست یابد و نیروهای مسؤول و حاکم ما را به دانش سیاسی بیشتر مجهز و آنان را در مقابله با دست‌آورد‌های آن آماده‌تر سازد مهیاست.

۳- کشور ما با کوتاه کردن دست مستقیم استعمار غربی از میهن اسلامی در میان سایر کشورهای جهان موقعیتی به دست آورده که از نظر رسالت فرهنگی بین‌المللی وظیفه

1. BEN JALLOUN, Tahar. "L'Orient, fantasme de l'Occident". Interview avec E.SAID. -In: *Le Monde*, 2/8 décembre 1980.

2. *Le Monde* 22/23 janvier - 22 fév - & mars 1984.

سنگینی به عهده آن گذاشته است. ممالک غنی از یک سو و فقیر از سوی دیگر چشم طمع و امید به سرنوشت انقلابی ما در این مبارزه دوخته‌اند.

اقدام در ایجاد یک مرکز مطالعاتی ضد امپریالیستی در این کشور می‌تواند بی‌شک شروع مثبتی برای ایجاد مراکز مشابهی در سایر نقاط عالم باشد. این بیداری و آمادگی در بسیاری از کشورهای جهان سوم پدید آمده است تا آنجا که بعضی از آنها مانند هند زمزمه این گونه استقلال‌طلبیها را سر داده‌اند. خانم گاندی در سال ۱۹۸۴ در گردهمایی که حدود ۵۰ تن از روزنامه‌نگاران ۲۰ کشور عضو جنبش غیرمتعهد در آن شرکت داشتند با اشاره به اینکه ایجاد خبرگزاری و رادیوی کشورهای غیرمتعهد در سال ۱۹۷۶ شروع خوبی در زمینه مقاومت بود، از آنان دعوت به عمل آورد تا در برابر آژانسهای خبری بین‌المللی که اخبار را بنا به انتخاب خود تفسیر و مخابره می‌کنند مقاومت بیشتری نشان بدهند.^۱

در مورد شرق‌شناسی به شناخت ما در هیچ جای عالم یک سازمان تحقیقاتی که به ماهیت این رشته پردازد و در مقاصد و اهداف و روشهای این شیوه استعماری کندوکاو کند به وجود نیامده است. لزوم ایجاد چنین نهاد علمی، خاصه در چارچوب دانشگاهی، هنگامی به نیکی حس می‌شود که ما بدانیم تنها دانشگاه تل‌او‌یو که در خدمت مقاصد توسعه‌طلبانه و استعمارگرانه دولت صهیونیستی قرار دارد، در حال حاضر ۹۰۰ نشریه از کشورهای عربی و ایران را به طور منظم و به دلایل اطلاعاتی و سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۲

۱. مجموعه مقالات انتخابی هفته، شماره ۱، سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس، ص ۱۵.

2. *Middle East journal*, Vol. 36-4, Automne 1982, p. 634